



مالکیت دولت و نهادهای عمومی

پدیدآورنده (ها) : حسنی، احمد

فقه و اصول :: نشریه فقه اهل بیت :: بهار و تابستان ۱۳۹۵ - شماره ۸۵ و ۸۶ (علمی-ترویجی/ISC)

صفحات : از ۲۴ تا ۴۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1394829>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۶/۰۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- مالکیت دولت
- چالش های نادیده انگاشتن مالکیت دولت در اندیشه مرحوم آیت الله خویی
- آثار پذیرش شخصیت حقوقی در تحلیل وجود ربا در روابط مالی مردم، دولت، بانک های تجاری و بانک مرکزی
- حجیت علم قاضی
- بررسی ویژگی های حقوقی دولت
- شخصیت حقوقی جهات عامه
- پیش آمد و پس آمد الگوی توسعه اسلامی
- دانشنامه جهان اسلام
- راه های جبران کاهش ارزش پول در سپرده های بانکی
- قرآن کریم: سیمای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن - ۴ - ویژگیهای اعتقادی، اخلاقی حضرت محمد صلی الله علیه و آله
- سیمای رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرآن - قرآن کریم: خصوصیات اخلاقی و رفتاری پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله - ۵
- سیمای رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرآن - قرآن کریم: خصوصیات اخلاقی و رفتاری پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله - ۶

عناوین مشابه

- مالکیت دولت نسبت به آبهای عمومی و اراضی وابسته به آن
- روش های سلب مالکیت خصوصی توسط نهادهای عمومی و شیوه های جبران خسارت آن
- تأثیر مصلحت عمومی در سلب مالکیت توسط دولت از نظر فقه و حقوق اسلامی
- دولت، جامعه و نهادهای سیاسی در اتیوپی انقلابی
- مولفه های جغرافیای سیاسی تاثیرگذار بر سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی در جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی دولت حسن روحانی
- دولت کریمه مهدی و مشارکت عمومی
- اثرات پویای درآمدهای نفتی بر رفتار دولت در تخصیص هزینه های مصرفی عمومی و دفاعی
- بررسی عملکرد دولت محلی و تمرکززدایی از دیدگاه حقوق عمومی
- تقاضای دولت و بخش عمومی به عنوان ابزار سیاست فناوری و نوآوری؛ مطالعه موردی نمایشگاه ساخت ایران
- تاثیرسیاست های مالیاتی دولت بر ترکیب نیروی کار بخش رسمی و غیر رسمی استان قزوین (بر اساس مدل تعادل عمومی محاسبه پذیر (CGE))

مالکیت دولت و نهادهای عمومی

○ احمد حسینی

چکیده

این مقاله به پاسخ این سؤال می پردازد که آیا از منظر شریعت، همان گونه که افراد انسان مالکیت پذیر بوده و موضوع احکام وضعی و تکلیفی هستند، دولت نیز می تواند مالک شود و حقوق یا تکالیفی را پذیرا باشد یا خیر؟ رویکرد این مقاله بررسی این موضوع با لحاظ ثابت بودن مالکیت و احکام برای عنوان «امام» در فقه است که مالکیت دولت و نهادهای عمومی را نتیجه می دهد.

کلید واژگان: احکام وضعی، مالکیت امام، مالکیت دولت، نهاد عمومی،

مقدمه

ارتباط مالی بین دولت ها و مردم یک ارتباط طبیعی باسابقه طولانی است که در زمان حاضر به دلیل نیاز به خدمات پولی و مالی و شکل گیری نهادهای تأمین کننده

این نیاز که بخش عمده ای از آنها دولتی هستند، این ارتباط گسترش ویژه ای یافته است. در این میان این سؤال مطرح می شود که آیا از منظر شریعت، همان گونه که تک تک انسان ها موضوع احکام وضعی و تکلیفی مانند مالکیت و ممنوعیت هستند، دولت ها و اشخاص حقوقی نیز چنین هستند؟ به تعبیر دیگر، آیا شخصیت اعتبارشده توسط عقلا برای شخصیت های حقوقی مثل دولت و شرکت ها از منظر شریعت نیز معتبر است یا خیر؟ این سؤال برای هر نهاد دولتی به طور اخص و در مورد نهادهای عمومی غیردولتی نیز وجود دارد.

روشن است که وقتی شرع یا عقلا برای یک عنوان (نه یک فرد انسان)، مالکیت و حقوق و تکالیفی را در نظر می گیرند، در صدد ایجاد شخصیت حقوقی برای آن می باشند؛ لکن می خواهند حوزه اختیارات یا وظایف متصدیان و واجدان شرایط عناوین را به گونه ای مشخص کنند که در صورت تغییر این افراد، آن اختیارات یا وظایف به افراد جایگزین منتقل گردد. به عبارتی نباید تغییر افراد باعث تغییر در اختیارات یا وظایف ایجادشده برای سمت های مربوط به آن عنوان شود و تنها افراد متغیر بوده و غیبت یا جایگزین شدن آنها خللی در اختیارات و وظایف سمت های آن عنوان ایجاد نمی کند.

پس سؤال از این که آیا شارع برای دولت، قابلیت تعلق مالکیت، حقوق، یا تکالیف را در نظر گرفته یا خیر، در اصل سؤال از این است که آیا قابلیت این اختیارات (تصرف مالکانه در اشیائی معین و هم چنین اعمال سلطه های معین) و تکالیف، برای متصدیان آن، به نحوی که به طور قهری از یک متصدی به متصدی بعدی منتقل گردد، موردپذیرش شارع هست یا خیر؟

این موضوع، یکی از مسائل مهم و تأثیرگذار در حوزه فقه سیاسی و اقتصادی است. اگر مالکیت پذیری دولت و توجه حقوق و تکالیف به آن نفی گردد، اموال دولت مجهول المالك تلقی می شود و نمی توان با آن قراردادی منعقد کرد؛ زیرا

تعهد و التزامی در نسبت با آن شکل نمی‌گیرد.

گاهی این بحث در ذیل بحث کلی مشروعیت یا عدم مشروعیت مالکیت عموم شخصیت‌های حقوقی و توجه احکام به آنها طرح گردیده که جهت اثباتی بحث محل نقد و نظر است. هدف از این نوشتار بررسی موضوع بدون اتکا به آن بحث کلی و با لحاظ ثابت بودن مالکیت و احکام برای عنوان «امام» در فقه است، که برای پایه‌ریزی بنیانی مستحکم در نظام مالی نوین مناسب‌تر بوده و از اتقان بالاتری برخوردار است.

در این نوشتار ابتدا دیدگاه‌های مطرح درباره مالکیت دولت بیان شده، سپس مواردی که در فقه احکام وضعی و تکلیفی به برخی عناوین (نه افراد انسانی) متوجه شده بررسی و ضوابط مربوط به متصدیان آنها استخراج شده است. سپس برخی احادیث مربوط به مالک بودن عنوان امام (جایگاه امامت و حکومت) بیان شده و با ارائه توضیحی، مالکیت حکومت و دولت روشن می‌گردد و ضمن اشاره به مآذون بودن حکومت فقیه از ناحیه امامان معصوم علیهم السلام و صحیح بودن معاملات با آن، در مورد صحت معاملات مؤمنین با سایر حکومت‌ها، با وجود رضایت یا اذن امام اشاره می‌شود.

دیدگاه‌های مطرح درباره مالکیت دولت

ابتدا مناسب است به کلام مرحوم شهید مطهری اشاره کنیم. ایشان فرموده‌اند:

در مورد مالکیت دولت، در میان فقها دو نظریه وجود دارد. یک نظریه این است که دولت هم مثل فرد می‌تواند مالک باشد، می‌تواند ثروت داشته باشد و تمام احکامی که در شخص مالک هست در مورد دولت هم می‌تواند وجود داشته باشد و به اصطلاح امروز دولت شخصیت حقوقی دارد. مرحوم آقای بروجردی و مرحوم حاج آقا حسین قمی و بسیاری از مراجع

فعلی که شما از آنها تقلید می‌کنید، عقیده‌شان همین است که در مالکیت هیچ فرقی نمی‌کند میان شخصیت حقوقی و شخصیت حقیقی و شخصیت حقوقی هم می‌خواهد دولت باشد یا غیر دولت، اعم از اینکه دولت ظالم باشد یا ظالم نباشد، یعنی دولت ظالم مثل فرد ظالم است که کار نامشروعش باطل است ولی کار مشروعش درست است، یعنی ظالم بودن سبب نمی‌شود که کار مشروعش هم نامشروع باشد.

بعضی دیگر فتوایشان این است که ما شخصیت حقوقی نمی‌شناسیم، فقط شخصیت حقیقی درست است. برخی از فقهای معاصر مثل آقای خویی و صاحب کتاب «البحوث الفقهیه» چنین عقیده‌ای دارند. ایشان معتقدند که دولت صلاحیت مالکیت ندارد و حتی اگر از راه مشروع هم کاری بکند نمی‌تواند مالک بشود. فقط شخص حقیقی می‌تواند مالک باشد؛ بنابراین نظریه اشکالات زیادی پیدا می‌شود^۱.

به نظر می‌رسد حل مسئله مالکیت دولت منحصر در مشروع دانستن مالکیت شخصیت حقوقی، به طور کلی و با همه مصادیق آن نیست. اگر در برخی محیطها، با به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی، مالکیت دولت توجیه شده است، لازم نیست در فضای فقهی نیز مالکیت دولت با این اندیشه گره بخورد، چرا که با رسمیت یافتن شخصیت حقوقی، دو گونه شخصیت حقوقی تعریف شده و رواج یافته است:

۱. شخصیت حقوقی دولت و نهادهای عمومی

۲. شخصیت حقوقی مؤسسات و شرکت‌های خصوصی

ناصحیح بودن در نظر گرفتن شخصیت حقوقی برای مؤسسات و شرکت‌های خصوصی که منافع و درآمد آنها به مالک یا مالکان آنها برمی‌گردد در مقاله مستقلی

۱. مطهری، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۲۰، ص ۳۳۶.

بیان شد^۲ و همان گونه که در این نوشتار تبیین خواهد شد مسئله مالکیت دولت و نهادهای عمومی به نحو فراگیر، با مشروع دانستن مالکیت «امام» در ذیل این عنوان به آسانی قابل تحلیل است و نیازی به بحث کلی شخصیت حقوقی نیست.

توجه احکام به برخی عناوین در فقه و ضوابط مربوط به متصدیان آنها در فقه عناوینی هست که مالکیت، حقوق یا احکامی به آنها (نه افراد انسانی) اختصاص یافته است، مانند عنوان امام، مسلمین، مسجد، ... در این موارد، احکامی برای یک عنوان اعتبار شده و به واسطه این احکام، حقوق و وظایف انسان ها - اعم از متصدیان و واجدان شرایط آن عناوین و دیگرانی که با آن عناوین تعامل دارند - شناخته می شود.

نکته قابل توجه در مورد متصدیان و واجدان شرایط این عناوین آن است که ایشان باید جواز تصرف داشته و به تعبیر دیگر مشروع باشند. حال اگر افرادی حائز شرایط لازم نبودند و تصرف کردند دو سؤال مطرح می شود:

۱. آیا تغییری در احکام وضعی یا تکلیفی متوجه آن عناوین پدید می آید؟ پاسخ می دهیم خیر، احکام وضعی و یا تکلیفی برای آن عناوین ثابت است. تغییر افراد و یا تصدی افراد نامشروع، تأثیر منفی در تعلق احکام به عناوین مورد اشاره ندارد و حکمی را در نسبت با آن عنوان تغییر نمی دهد؛ بنابراین هرگز با تصدی یک شخص نامشروع در جایگاه امامت و خلافت رسول خدا صل الله علیه وآله مالکیت عنوان امامت یا سایر احکام آن تغییری نمی کند. آن مالکیت و احکام برای عنوان امامت جعل شده و نامشروع بودن متصدی، آنها را تغییر نمی دهد و مالکیت و احکام مورد نظر ثابت بر عنوان امامت است.

۲. روش فقهی تجمیع و مدیریت سرمایه ها در امور اقتصادی (جایگزین شرکت سهامی)، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۷۷-۷۸.

۲. آیا تغییری در نسبت با دیگرانی که با آن عناوین تعامل دارند پدید می‌آید؟ در پاسخ می‌گوییم: انجام معامله در اموال متعلق به آن عنوان با متصدی غیر مشروع نیاز به اجازه متصدی مشروع دارد؛ چرا که دخالت متصدی غیر مشروع در این معاملات فضولی است و احکام فضولی در خصوص معاملات او جاری می‌شود. منظور از فضولی، شخص بالغی است که مالک تصرف نیست^۳؛ یعنی حق تصرف ندارد.

البته اگر علم به رضایت متصدی مشروع نسبت به آن معاملات داشته باشیم، کفایت این علم در صحت معامله یا عدم کفایت آن، مورد اختلاف است، هر چند تصرفات تکوینی پس از این معامله برای تصرف کننده (طرف مقابل فضولی) مباح خواهد بود.

در حقوق امروزی، برای مؤسسات و سازمان‌ها اعم از دولتی و غیر دولتی شخصیت حقوقی در نظر گرفته شده و مالکیت یا حقوق و تکالیف برای آنها اعتبار شده است. اگر کسی مالکیت پذیری این شخصیت‌های حقوقی را بپذیرد، مطالبی که گفته شد در مورد آنها نیز صادق است و معاملات متصدی غیر مشروع در اموال متعلق به این نهادها، در حکم فضولی است.

مالکیت امام (عنوان امامت و حکومت) در روایات

در روایات متعددی مالکیت برای امام (عنوان امامت) در نظر گرفته شده و حقوق یا احکامی به آن عنوان متوجه گردیده است. در این قسمت به چند روایت اشاره می‌شود. در روایت صحیح و معتبری از کتاب کافی، حفص بن بختری از امام

صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

۳. شیخ انصاری، مکاسب ج ۳، ص ۳۴۶.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْأَنْفَالُ مَا لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ أَوْ قَوْمٍ صَالِحُوا أَوْ قَوْمٌ أَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ وَكُلُّ أَرْضٍ خَرِبَةٍ وَبَطُونُ الْأَوْدِيَةِ فَهُوَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَهُوَ لِلْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ؛^۴

انفال آن ثروت هایی است که با جنگ به دست نیامده یا گروهی آن را مصالحه یا اعطا کرده اند و همچنین هر زمین ویران و داخل دره ها برای رسول خدا صل الله علیه وآله است و پس از او برای امام است، هر جا بخواهد آن را قرار می دهد.

منظور از اینکه آنچه برای رسول خدا صل الله علیه وآله که زمامدار امر دین و دنیای مردم بوده، پس از او برای امام است که زمامدار بعد از پیامبر است (در روایات دیگری نیز به آن اشاره شده)، این است که منصب امامت (که مشترك بین رسول الله و امامان علیهم السلام است) مالک می شود.

در روایت صحیحہ دیگری در کتاب کافی، ابوعلی بن راشد از امام هادی

می پرسد:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ صَاحِبِ الْعَسْكَرِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ تُؤْتَى بِالشَّيْءِ فَيُقَالُ هَذَا مَا كَانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) عِنْدَنَا فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟ فَقَالَ: مَا كَانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) بِسَبَبِ الْإِمَامَةِ فَهُوَ لِي وَمَا كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَهُوَ مِيرَاثٌ عَلَيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةُ نَبِيِّهِ (ص)؛^۵

فدایتان شوم، برای ما چیزی آورده و گفته می شود برای ابوجعفر (امام محمدتقی پدر بزرگوار امام هادی) است. با آن چه کنیم؟ حضرت

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۳۹، و حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۲۳.

۵. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۵۹، و حر عاملی، وسائل الشیعة؛ ج ۹، ص ۵۳۷.

فرمودند: آنچه برای ابو جعفر علیه السلام به سبب امامت باشد پس برای من است و آنچه که غیر آن باشد، ارث است، بنا بر کتاب خدا و سنت نبی او. هم چنین در صحیحۀ دیگری در کتاب کافی، عبدالله بن سنان و عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کنند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ جَمِيعاً، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي رَجُلٍ وَجَدَ مَقْتُولًا لَا يُدْرِي مَنْ قَتَلَهُ، قَالَ: إِنْ كَانَ عَرَفَ وَكَانَ لَهُ أَوْلِيَاءُ يَطْلُبُونَ دِيْنَهُ أُعْطُوا دِيْنَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَلَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِيءٍ مُسْلِمٍ لِأَنَّ مِيرَاثَهُ لِلْإِمَامِ فَكَذَلِكَ تَكُونُ دِيْنُهُ عَلَى الْإِمَامِ ...^۶؛

امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد مقتولی که پیدا شده و معلوم نیست چه کسی او را به قتل رسانده قضاوت کرده و فرمودند: اگر شناسایی شده و اولیائی داشته باشد که دیه او را مطالبه کنند، دیه او از بیت المال مسلمین پرداخت می شود و خون مسلمان باطل و هدر نیست؛ چراکه همان گونه که میراث او برای امام است دیه او نیز به عهده امام است ...

در کافی، شخصی به نام صباح بن سیابه روایتی از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمودند:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ صَبَّاحِ بْنِ سِيَابَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَوْ مُسْلِمٍ مَاتَ وَتَرَكَ دِيْنًا لَمْ يَكُنْ فِي فِسَادٍ وَلَا إِسْرَافٍ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْضِيَهُ فَإِنْ لَمْ يَقْضِهِ فَعَلَيْهِ إِثْمٌ ذَلِكَ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ

۶. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۳۵۴.

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ ... فَهُوَ مِنَ الْغَارِمِينَ وَلَهُ سَهْمٌ عِنْدَ
الإمام فَإِنْ حَبَسَهُ فَأَيْمُهُ عَلَيْهِ؛^۷

رسول خدا فرمودند: هر مؤمن یا مسلمانی که بمیرد و بدهکار باقی بماند و بدهی او برای فساد یا اسراف نبوده باشد، بر عهده امام است که آن را بپردازد و اگر نپردازد گناه آن بر عهده اوست. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: صدقات برای فقیران و مساکین و ... [و بدهکاران است] او نیز از بدهکاران است و برای او سهمی نزد امام هست که اگر نپردازد گناه آن بر اوست.

این روایات و روایات متعدد دیگر شاهد آن است که عنوان امام (منصب امامت) مالکیت پذیر بوده و حقوق و تکالیفی به آن تعلق دارد.

ممکن است گفته شود در میان نصوص، به اطلاعات کافی برخورد نکرده ایم که جواز همه معاملات متعارف و قابلیت توجه انواع حقوق به امام (عنوان امامت) یا علیه او را اثبات کند؛ برای مثال دلیل لفظی وجود دارد که ملکیت انفال برای امام است؛ اما دلیل لفظی دیگری نداریم که بر صحت هبه چیزی به امام یا صحت قرض گرفتن امام یا این گونه تصرفات دلالت کند.

در پاسخ به این اشکال، توجه به دو نکته لازم است: اول اینکه در روایات موارد زیادی از احکام را بر عهده امام قرار داده که انجام آنها بدون انواع تصرفات تکوینی یا اعتباری به طور معمول امکان پذیر نیست. توجه به حجم گسترده وظایف و فعالیت هایی که امام و دستگاه امامت متکفل آن است این مطلب را به خوبی روشن می کند. دوم اینکه می توان به توضیحی که در ابتدای مقاله درباره ی هدف از توجه احکام به عناوین (و نه افراد انسان) در میان عقلا و یا فقه صورت گرفت، رجوع کرد و این نکته را مورد تأکید قرار داد که آنچه مهم و اساسی است این است که شارع، امام (عنوان امامت) را مالکیت پذیر و صاحب حقوق و تکالیف در نظر

۷. همان، ج ۱، ص ۴۰۷.

گرفته است و نوع تصرف، اهمیتی نداشته و با الغای خصوصیت از این روایات می توان سایر تصرفات را نیز مشروع دانست.

مالکیت حکومت فراگیر امام و مالکیت سایر حکومت ها از قبل آن

امامت نزد اهل تسنن، خلافت ظاهری است، امامت نزد شیعه، خلافت کلیه الهیه است که از آثار آن زمامداری و خلافت ظاهری است. امام انسان کامل الهی است که به جمیع احتیاجات بشر در تعیین مصالح و مفاسدش آگاه است، امین بر احکام خدای تعالی و اسرار اوست و معصوم از گناه و خطاست، حجت بر بندگان خدا بوده و اطاعتش واجب است، مرجع علمی برای تبیین دین و زعیم سیاسی و اجتماعی و سایر شئون است که در براهین و روایات برای امامت بیان شده است.^۸

از آنجا که امام متصدی سرپرستی و زمامداری دین و دنیای مردم بوده و دایره سرپرستی امامان معصوم علیهم السلام برای مردم سراسر جهان است، پس حکومت مشروع الهی در سراسر جهان متعلق به امامان معصوم علیهم السلام است. حال با توجه به اینکه در روایات آمده: عنوان امام (جایگاه امامت و حکومت) مالک می شود، نتیجه این خواهد بود که قابلیت مالکیت برای امام یا عنوان امامت و حکومت مشروع الهی در سراسر جهان ثابت است و حکومت های کنونی در اصل بخش هایی از امامت و حکومت واحدی هستند که متصدی مشروع آن، امام معصوم علیه السلام است. این حکومت ها به مثابه حکومت استان ها و ایالت های امامت و حکومت فراگیر امام هستند که اگر حاکمان آنها از طرف امام معصوم علیه السلام نصب شده بود، مشروع بودند. خلاصه آن که متصدی مشروع هر نوع امر حکومتی در تمام عالم، امام معصوم علیه السلام است و تصدی دیگران نسبت به آن امر باید با اذن یا رضایت ایشان صورت گیرد.

۸. خرازی، بدایة المعارف الإلهیة، ج ۲، ص ۸.

باید توجه داشت که عنوان «امام» یا «امامت» مالک است نه عنوان «حاکم» یا «حکومت» و اگر در این بیان، حکومت ظاهری که شأن مهمی از شئون امامت است مالک دانسته می شود، منظور همان مالکیت عنوان امامت است. سایر مؤسسات فرهنگی و یا بهداشتی و خدماتی عمومی که در درون سازمان دولت تعریف نشده اند و یا جنبه بین المللی و فراملیتی دارند نیز جزء شئون اداره اجتماع و شئون امام هستند و مالکیت آنها نیز ثابت است.

البته با توضیحی که مطرح شد با یک حکومت و حاکم واحد و یک مالکیت مواجه هستیم و در مورد تعدد حکومت های کنونی و نحوه مالکیت آنها توضیحی خواهد آمد.

مأذون بودن فقیه در تشکیل حکومت و صحت معاملات با حکومت وی حکومتی را که توسط فقیه جامع شرایط اداره می شود، می توان مصداق حکومت مأذون یا مورد رضایت امام معصوم علیه السلام دانست. در این زمینه به بیان دیدگاه آیت الله تبریزی اکتفا می شود. ایشان باینکه دلالت روایات بر اثبات ولایتی که برای پیامبر و ائمه علیهم السلام ثابت است برای هر فقیه عادل را نمی پذیرند، می فرمایند:

تردیدی در این روا نیست که فراهم ساختن امنیت از سوی مؤمنان - به گونه ای که بلاد ایشان از کید اشرار و کفار در امنیت باشد - از مهم ترین مصلحت های ایشان بوده و لازم است از آن محافظت شود چرا که مطلوب شارع می باشد. پس اگر شخص صالحی تصدی این مسئولیت را عهده دار گردید به گونه ای که رضایت شارع از این تصدی فهمیده شود مانند اینکه این شخص، فقیه عادل و بصیر باشد یا فرد صالحی مانند کسی که مأذون از طرف فقیه عادل است، در این صورت جایز نیست دیگران او را تضعیف

کنند و به دنبال اسقاط وی از قدرت باشند؛ چرا که تضعیف او اضرار به مؤمنین و نقض غرض مطلوب شارع است. بلکه بر دیگران واجب است او را مساعدت کنند و او را در انجام وظیفه اش یاری رسانند... . اگر تأمین نظم در شهرها متوقف بر تحصیل مال مانند زکات باشد (که جایز است صرف ایجاد امنیت و نظام امور شود) واجب است در صورت احتیاج و مطالبه، به او پرداخت شود. بلکه اگر مالی را تبرعاً درخواست کرد، واجب است مردم استجابت کنند. همه اینها برای یاری رسانی مالی به متصدی برای برقراری امنیت و تأمین نیازمندی های عمومی است که وی متصدی تأمین آنها شده است. همان گونه که متصدی می تواند با اخراج معادن از زمین های مباح و دست گذاردن بر جنگل ها و مانند آن تحصیل مال کند. همه این اموال ملک حکومت اسلامی خواهد بود، مانند مالکیت مال برای عناوین و وارد ملک شخص متصدی نمی شود و نهایتاً این متصدی، ولایت در تصرف در این اموال برای مصارف مربوط به نظام بلاد و تأمین حوائج مردم دارد.^۹

حال که تصدی فقیه بر حکومت، مطلوب شارع و مورد رضایت امام است، تصرفات فقیه و انواع معاملات وی جایز و نافذ خواهد بود.

بررسی اذن یا رضایت امام معصوم علیه السلام در معامله مؤمنان با سایر حکومت ها همان طور که بیان شد وجود حاکمان غیر مشروع که جواز تصرف ندارند تغییری در مالکیت پذیری امام به عنوان حاکم حکومت واحدی که حکومت های کنونی بخش هایی از آن هستند ایجاد نمی کند و تصرفات این چنین حاکمانی در حکم فضولی است و معامله با ایشان نیازمند اذن، اجازه و یا حداقل رضایت امام معصوم ^۹. تبریزی، ارشاد الطالب فی شرح المکاسب، ج ۳، ص ۳۹.

علیه السلام به عنوان مالک اصلی تصرف می باشد.

اذن و اجازه و یا رضایت امام معصوم علیه السلام به انجام معاملات با عموم حکومت ها (غیر از حکومت فقیه) از دو راه قابل کشف است:

الف) از راه کشف رضایت یا اذن امام

از مجموعه روایاتی که در این زمینه وجود دارد می توان اذن امام معصوم علیه السلام به معامله یا حداقل رضایت ایشان را به تصرف در اموالی که ضمن معامله با حکومت به دست مؤمنان می رسد دریافت کرد:

۱) حضور در دستگاه حاکمه حکومت های غیر مشروع که به عنوان اولی جایز نیست در صورتی که برای کمک به برادران دینی باشد از سوی ائمه علیهم السلام جایز شمرده شده. در کتاب وسائل بابی به این موضوع با عنوان «جواز الولاية من قبل الجائر لنفع المؤمنین و الدفع عنهم و العمل بالحق بقدر الامکان»^{۱۰} اختصاص یافته است. این کمک می تواند در قالب انواع معاملات عقدی و یا ایقاعی انجام شود که طبیعتاً اذن امام به حضور در دستگاه حاکمه برای کمک به برادران دینی، اذن به انجام این معاملات با برادران دینی نیز هست و معامله با ایشان صحیح و تمام خواهد بود. اگر از اذن به حضور در حکومت جائز، اذن به انجام معاملات با برادران دینی استفاده نشود و معاملات صحیح قلمداد نگردد، بدون تردید رضایت امام علیه السلام به رسیدن اموال حکومت به مؤمنان قابل استفاده است. در روایت زید شحام آمده است:

فِي الْأَمْالِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنِ الصَّفَّارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى
الْخَشَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ

۱۰. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۹۲.

قَالَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: مَنْ تَوَلَّى أَمْرًا مِنْ أُمُورِ النَّاسِ فَعَدَلَ وَفَتَحَ بَابَهُ وَرَفَعَ سِتْرَهُ وَنَظَرَ فِي أُمُورِ النَّاسِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُؤْمِنَ رَوْعَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ؛^{۱۱}

کسی که یکی از امور مردم را به عهده بگیرد و عدالت ورزد و در را به روی ایشان باز کرده و پرده را کنار بزند و به امور مردم توجه کند، حقی است بر خدا که او را از ترس روز قیامت ایمن دارد و وارد بهشت سازد.

روایتی دیگر که در کافی شریف نقل شده، چنین است:

عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الْهَاشِمِيِّ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع) فَقَالَ لِي: يَا زِيَادُ إِنَّكَ لَتَعْمَلُ عَمَلَ السُّلْطَانِ؟ قَالَ قُلْتُ: أَجَلٌ. قَالَ لِي: وَلِمَ؟ قُلْتُ: أَنَا رَجُلٌ لِي مُرُوءَةٌ وَعَلِيَّ عِيَالٌ وَلَيْسَ وَرَاءَ ظَهْرِي شَيْءٌ. فَقَالَ لِي: يَا زِيَادُ لَأَنْ أَسْقُطَ مِنْ حَالَتِي فَأَتَقَطَّعَ قِطْعَةً قِطْعَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَوَلَّى لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَمَلًا أَوْ أَطَاءَ بِسَاطِ رَجُلٍ مِنْهُمْ إِلَّا لِمَاذَا؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: إِلَّا لِتَفْرِيجِ كُرْبَةٍ عَنْ مُؤْمِنٍ أَوْ فَكِّ أَسْرِهِ أَوْ قَضَاءِ دَيْنِهِ. يَا زِيَادُ إِنْ أَهْوَنَ مَا يَصْنَعُ اللَّهُ جَلًّا وَعَزًّا بَمَنْ تَوَلَّى لَهُمْ عَمَلًا أَنْ يُضْرَبَ عَلَيْهِ سِرَاقٌ مِنْ نَارٍ إِلَى أَنْ يَفْرُغَ مِنْ حِسَابِ الْخَلْقَاتِي. يَا زِيَادُ فَإِنْ وَلَّيْتَ شَيْئًا مِنْ أَعْمَالِهِمْ فَأَحْسِنْ إِلَى إِخْوَانِكَ فَوَاحِدَةً بِوَاحِدَةٍ وَاللَّهُ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ. يَا زِيَادُ أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْكُمْ تَوَلَّى لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَمَلًا ثُمَّ سَاوَى بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ فَقُولُوا لَهُ أَنْتَ مُتَّحِلٌ كَذَّابٌ. يَا زِيَادُ إِذَا ذَكَرْتَ مَقْدُرَتَكَ عَلَى النَّاسِ فَادْكُرْ مَقْدُرَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ عَدَاً وَنَفَادًا مَا آتَيْتَ إِلَيْهِمْ عَنْهُمْ وَبَقَا مَا آتَيْتَ إِلَيْهِمْ عَلَيْكَ؛^{۱۲}

زیاد بن ابی سلمه می گوید:

۱۱. همان، ج ۱۷، ص ۱۹۳.

۱۲. همان، ص ۱۹۴.

نزد امام موسی بن جعفر علیهما السلام رفتیم. امام علیه السلام به من فرمود: ای زیاد! تو برای حکومت کار می کنی؟ گفتم: آری! امام علیه السلام فرمود: چرا؟ گفتم: من مردی باشخصیت و عیال وار هستم و اندوخته ای ندارم. امام علیه السلام فرمود: ای زیاد! اگر از کوه بلندی سقوط کنم و تکه تکه شوم، نزد من محبوب تر است از این که از سوی یکی از آنان عهده دار مسئولیتی گردم یا بر بساط کسی از ایشان گام بگذارم مگر برای چه چیز؟ گفتم: نمی دانم فدایت شوم! امام فرمود: مگر برای برطرف کردن اندوه مؤمنی یا آزادی دربندی یا پرداخت بدهی مؤمنی. ای زیاد! به تحقیق کم ترین کاری که خداوند با عهده داران مسئولیت از جانب آنان می کند، این است که سرپرده ای از آتش بر آنان می زند تا از حسابرسی خلائق فارغ شود. ای زیاد! اگر عهده دار مسئولیتی از سوی آنان شدی پس به برادرانت نیکی کن، یک به یک و خداوند پشت آن است. ای زیاد! هر یک از شما مسئولیتی از سوی یکی از آنان بپذیرد و سپس میان شما و آنان یکسان رفتار کند، به وی بگویید: تو به دروغ خود را به تشیع بسته ای. ای زیاد! هنگامی که به یاد قدرت خود بر مردم افتادی، یاد کن از قدرت خدا بر خود در قیامت و به یادآور که کارهای تو با آنان از میان می رود و آثارش برای تو باقی می ماند.

۲) امامان معصوم علیهم السلام اخذ جوایز از سلطان را (به استثنای مالی که غصبی بودن آن معلوم باشد) جایز شمرده اند. در وسائل باب «ان جوایز الظالم و طعامه حلال و ان لم یکن له مکسب الا فی الولاية الا ان یعلم حراما بعینه»^{۱۳} به روایات این موضوع اختصاص یافته است. بدین ترتیب جواز تصرف مؤمنان در اموال حکومت ها استفاده می شود.

۱۳. همان، ص ۲۱۳.

ابو ولاد می گوید:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَكَّادٍ قَالَ: قُلْتُ
لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): مَا تَرَى فِي رَجُلٍ يَلِي أَعْمَالَ السُّلْطَانِ لَيْسَ لَهُ مَكْسَبٌ إِلَّا
مِنْ أَعْمَالِهِمْ وَأَنَا أُمَرُّ بِهِ فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ فَيُضِيفَنِي وَيُحْسِنَ إِلَيَّ وَرَبِّمَا أَمَرَ لِي
بِالدَّرْهِمِ وَالْكَسْوَةِ وَقَدْ ضَاقَ صَدْرِي مِنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ لِي: كُلُّ وَخُذْ مِنْهُ
فَلَكِ الْمَهْنَاءُ وَعَلَيْهِ الْوِزْرُ؛^{۱۴}

به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی عهده دار کارهای حکومتی است
و درآمدی جز از این راه ندارد چه می فرمایید که من بروی می گذرم و وارد
خانه اش می شوم او نیز از من پذیرایی می کند و به من نیکی می کند و بسا
دستور می دهد درهم ها و لباسی به من بدهند و من از این کار ناراحت و
دلتنگم، امام علیه السلام به من فرمود: بخور و از وی بگیر، عیش و نوش
آن برای توست و گناه آن بر اوست.

۳) روایات جواز خرید خراج و مقاسمه که در کتاب وسائل در باب «جواز شراء
ما يأخذ الظالم من الفلأل باسم المقاسمه و من الاموال باسم الخراج و من الانعام باسم
الزكاة»^{۱۵} نقل شده است. طبق این روایات، خرید خراج، مقاسمه و زکات در معامله
با حکومت ظالم، امضا شده یا حداقل رضایت امام از تصرف در اموالی که در قالب این
معاملات به دست می آید قابل استفاده است. در یکی از این روایات آمده است:

بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ
وَهْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَشْتَرِي مِنَ الْعَامِلِ الشَّيْءَ وَأَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ
يَظْلِمُ. فَقَالَ: أَشْتَرِ مِنْهُ؛^{۱۶}

۱۴. همان.

۱۵. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۱۸.

۱۶. همان، ص ۲۱۹.

معاویة بن وهب می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم از کارگزار حکومت چیزی می خرم و می دانم که ظلم می کند. فرمود: از او بخر. از مجموع این روایات و روایات دیگر استفاده می شود که معامله مؤمنان و پیروان اهل بیت علیهم السلام با دولت ها با اذن یا رضایت امامان معصوم علیهم السلام همراه است تا امور ایشان سامان یابد.

ب) از راه اذن و اجازه فقیه به عنوان وکیل امام در معاملاتی که با حکومت ها صورت می گیرد می توان از اذن و اجازه فقیه به عنوان وکیل و نماینده عام امام علیه السلام استفاده کرد.

نحوه مالکیت دولت و سایر نهادهای حکومتی و نهادهای عمومی غیردولتی گفته شد که حکومت مشروع فقط از آن خدا است که توسط رسول خدا و سپس امامان معصوم علیهم السلام در جهان استقرار می یابد و این عنوان واحد، مالکیت پذیر بوده و حقوق و تکالیفی بدان متوجه است. هر حکومتی که از رسول خدا و امامان معصوم علیهم السلام مأذون باشد، مشروع و تصرف های آن نافذ است و هر حکومتی که از آن ناحیه مأذون نباشد نامشروع و تصرفات آن فضولی است. در این زمینه سؤال هایی مطرح می شود:

۱) چگونگی مالکیت نهادهای حکومتی درون یک حکومت:

مالکیت نهادهای گوناگون در درون یک حکومت چگونه خواهد بود؟ آیا برای هر یک از این نهادها مالکیت جداگانه فرض می گردد یا خیر؟ آیا پرداخت دین به هر یک از نهادهای دولتی کافی است یا باید به همان نهادی که در نسبت با او دین پدید آمده پرداخت کرد؟

در پاسخ باید گفت مالکیت، وصف عنوان امامت (حکومت) است و نهادهای

گوناگون مالکیت جداگانه ای ندارند اما پرداخت دین باید به همان نهادی باشد که در نسبت با او دین پدید آمده چرا که شرط ارتکازی در معامله منجر به دین این است که با همان نهاد تسویه شود؛ زیرا از طرف حکومت پرداخت دین در مکان معین و به اشخاص معینی شرط شده است. البته اگر این دین مستند به معامله ای نبوده باشد، مدیون می تواند به جای نهاد مربوط با خزانه داری کل تسویه کند.

(۲) معامله و تبادل اموال بین نهادهای درون یک حکومت:

اگر مالکیت فقط مختص عنوان امامت و حکومت است، معاملات و تبادلاتی که بین نهادهای گوناگون در یک حکومت صورت می گیرد چه معنایی دارد؟ در تبادلات بین دو نهاد از یک حکومت ملکیت منتقل نمی شود؛ زیرا تمام اموال حکومت ملک همان حکومت است؛ بلکه اختیارداری اموال و مباح بودن تصرف مالکانه (تصرف متوقف بر ملک یا غیر آن) مورد تبادل قرار می گیرد. بخشی از اموال حکومت در اختیار یک نهاد و ذیل عنوان آن قرار گرفته و بخشی دیگر در اختیار نهادی دیگر است؛ بدین معنا که مسئولان هر یک از نهادها در تصرف در اموالی که در اختیار دارند مجاز هستند. اگر حکومت مشروع باشد این مباح بودن، شرعی و حقیقی است و اگر مشروع نباشد عرفی است.

(۳) مالکیت نهادهای عمومی غیردولتی در یک حکومت و یا نهادهای بین المللی و فراملیتی:

گفته شد که هر اقدامی که به اعمال حاکمیت نیاز دارد، شأن مقام امامت است. ممکن است در تعریف نهادهای گوناگون، برخی نهادها مستقیماً زیر نظر دولت مستقر در یک کشور اداره نشوند، اما نقش حاکمیتی داشته باشند، مثل شهرداری ها و نهاد هلال احمر یا صلیب سرخ. این نهادها نیز که شانی از شئون امام (مقام امامت) را تصدی می کنند، بر اساس مبانی مذکور در مالکیت امام، مالکیت پذیر هستند و اگر از ناحیه فقیه جامع شرایط مأذون باشند مشروع بوده و اگر

مأذون نباشند نامشروع خواهند بود. سازمان‌های بین‌المللی و هم‌چنین سازمان‌های مردم‌نهاد، چه ملی و چه بین‌المللی که در امور حکومتی وارد شده و بدین ترتیب شأنی از شئون امام را متصدی می‌شوند نیز همین‌طور می‌باشند. با توضیحی که بیان شد تفاوت مؤثری بین این‌که هر یک از نهادهای دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی و یا بین‌المللی مستقلاً مالک تلقی شوند یا عنوان واحد امامت و حکومت به تنهایی مالک به حساب آید، وجود ندارد. بدین ترتیب، مالکیت عنوان واحد امامت و حکومت برای انجام معامله با حکومت‌ها کفایت می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)، ۶ جلد، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، ایران، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۲. تبریزی، جواد بن علی، إرشاد الطالب إلى التعلیق علی المکاسب، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ایران، چاپ سوم، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۳. حسنی، احمد، روش فقهی تجمیع و مدیریت سرمایه‌ها در امور اقتصادی (جایگزین شرکت سهامی)، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ش ۷۷-۷۸.
۴. خرازی، سید محسن، بداية المعارف الإلهية، ۲ جلد، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، چاپ ششم، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۵. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم، ایران، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۶. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، ۸ جلد، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ایران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۷. مطهری، شهید مرتضی، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ۳ جلد، قم، ایران، چاپ اول.